

جمعه یا زندگی دور

از تمدن

میشل تورنیه

ترجمه: سارا تیمورپور

در غروب ۲۹ سپتامبر ۱۷۵۹، در مجمع الجزایر خوان فرناندث تقریباً ۶۰۰ کیلومتری سواحل شیلی، در دل اقیانوس، ناگهان آسمان تاریک شد. خدمه کشتی ویرجینیا برای دیدن شعله‌های کوچکی که در نوک دکل‌ها و بازوی دکل‌ها روشن می‌شد، روی عرشه جمع شدند. اینها آتش‌های سنت الم بود، یک پدیده ناشی از الکتریسیته هوا که از طوفان شدید خبر می‌دهد. خوشبختانه کشتی ویرجینیا که رابینسون با آن سفر می‌کرد حتی از شدیدترین طوفان‌ها هم باک نداشت. یک کشتی بادبانی هلندی، کشتی گرد با دکل‌بندی کوتاه بود، لذا سنگین و کم سرعت، اما دارای مقاومت فوق‌العاده در مقابل هوای نامساعد. با این همه، شب هنگام، زمانی که ناخدا وان دیسل دید که باد یکی از بادبان‌ها را مثل بادکنکی ترکاند، به افرادش دستور داد تا زمانی که این اتفاق سپری می‌شود بادبان‌های دیگر را جمع کنند و همراه خود او درون کشتی پناه بگیرند. تنها خطری که موجب ترس می‌شد آب‌سنگ‌ها یا لایه‌های شن و ماسه بود، اما نقشه وجود چنین چیزی را نشان نمی‌داد و اینطور به نظر می‌رسید که ویرجینیا می‌تواند در طوفان صدها کیلومتر بدون هیچ برخوردی پیش‌بازد. از این رو، هنگامی که طوفان در بیرون غوغا می‌کرد، ناخدا

و رایینسون با خیالی راحت مشغول ورق بازی بودند. اواسط قرن هجدهم بود، زمانی که بسیاری از اروپاییان، به ویژه انگلیسی‌ها، برای کسب ثروت به قاره آمریکا می‌رفتند و در آنجا ساکن می‌شدند. رایینسون همسر و فرزندانش را در یورک گذاشته بود و برای کاوش کردن در آمریکای جنوبی عازم شده بود تا ببیند آیا می‌تواند بین کشورش و شیلی مبادلات تجاری سودمند برقرار کند یا نه؟ چند هفته پیش، ویرجینیا، قاره آمریکا را با عبور شجاعانه از دماغه مخوف هورن دور زده بود و هم اکنون دوباره به سمت والپارازو می‌رفت که رایینسون می‌خواست در آنجا پیاده شود. او در حالی که ورق‌ها را بر می‌زد از ناخدا پرسید:

- فکر نمی‌کنید این طوفان باعث شود خیلی دیر به شیلی برسیم؟ ناخدا با لبخندی تمسخرآمیز در حالی که لیوان ژنیور، الکل مورد علاقه‌اش را نوازش می‌کرد نگاهی به او انداخت. او خیلی بیشتر از رایینسون تجربه داشت و بیشتر اوقات به بی‌قراری و عجله مرد جوان می‌خندید. پس پکی به پیش زد و گفت:

- وقتی به سفری مثل این سفر می‌رویم، رفتنمان با خودمان است و رسیدنمان با خدا.

سپس بشکه چوبی کوچکی را که در آن توتون نگه می‌داشت، باز کرد. و پیپ دراز از جنس چینی‌اش را درون آن فرو برد و توضیح داد: - این شکلی پیپ هم از خطرات در امان است و هم بوی خوب توتون را به خود می‌گیرد.